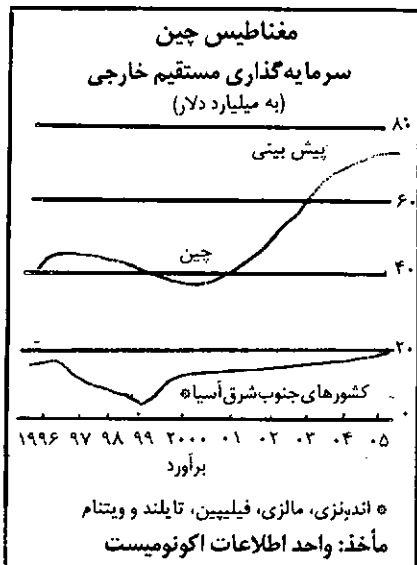


# اژدها وارد می شود

بخش دوم

مأخذ: اکونومیست / ۱۷ مارس ۲۰۰۱  
مترجم: علیرضا آذرنوش



کشورهای جنوب شرق آسیا به خاطر طیف گسترده کالاهای صادراتی ارزان و با کیفیت چینی مانند منسوجات کارگر بر و لوازم الکترونیکی، رقابت سنگینی را در پیش رو دارند. از طرف دیگر، آنها بر این باورند که این منطقه صرفاً به این خاطر بیشترین سرمایه گذاری را جذب می کرد که درهای اقتصاد چین بسته بود. حال اگر این اژدها به طور کامل خود را نشان دهد، آیا دیگر کسی به این بیره های کوچولو نگاه می کند؟

فردریش وو، سرپرست بخش پژوهش بانک DBS در سنگاپور، بر این عقیده است که آسیای جنوب شرقی "دهه طلایی" خود را، که از اواسط سال ۱۹۸۰ شروع شده بود، با عدم سرمایه گذاری در زمینه های مناسب تخصصی و بازارهای سرمایه ای با ثبات تر، هدر داده است. هر یک از سرمایه گذاران،

از اقتصادهای آسیا در طول دو دهه گذشته سیاست های درهای باز را اتخاذ کردند و رشد یافتند، تجارت با همسایگان نیز گسترش پیدا کرد و طرفین منتفع شدند. با توجه به همین استدلال است که شکوفایی چین خبر خوبی محسوب می شود، چرا که به هر حال این کشور به یک بازار بالقوه وسیع برای کالاهای جنوب شرق آسیا تبدیل شده و حتی ممکن است به صورت موتور رشد این منطقه در آید. به همین خاطر است که ورود این کشور به سازمان جهانی تجارت جان تازه ای را به این منطقه خواهد

○ رسیدن چین باعث می شود که نیاز بسه آرتسقای سطح بازارهای سرمایه ای داخلی جنوب شرق آسیا بیشتر خود نمایی کند.

با این حال، شواهد نشان می دهند که جریان های سرمایه ای این منطقه هم اینک در حال تغییر مسیر هستند. بدون احتساب ژاپن ثروتمند، چین تقریباً چهار پنجم تمام سرمایه گذاری های مستقیم خارجی منطقه را جذب می کند. این در حالی است که کشورهای کوچک جنوب شرق آسیا برای یک پنجم باقیمانده تقلا می کنند. این تقریباً خلاف جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اواسط دهه ۱۹۹۰ است. این تکان ها نه تنها مانع از تجدید قوای جنوب شرق آسیا می شود، بلکه کشورهای این منطقه را از تکنولوژی های مورد نیاز و تخصص های خارجی محروم می کند. همانگونه که در نمودار دیده می شود، انتظار می رود که این چرخش پایدار بماند.

در شماره پیشین خواندید که چین در طول بیست سال گذشته تمام تلاش خود را برای شکوفایی اقتصادی از طریق رشد صادرات و در دست گرفتن بازارهای خارجی و همچنین جذب سرمایه گذاری های خارجی انجام داده است. در این میان، برخی موانع باعث کند شدن حرکت این اژدهای پیر شده است که از بین بردن آنها مستلزم سپری شدن زمان، تغییر فرهنگ اجتماعی، افزایش استانداردهای زندگی و... می باشد. از طرف دیگر، با پذیرفته شدن این کشور در سازمان جهانی تجارت، کارشناسان بر این باورند که در دو دهه آینده چین به یکی از بزرگترین اقتصادهای دنیا تبدیل خواهد شد.

در حال حاضر، به نظر می رسد که تمام خبرها برای اقتصادهای جنوب شرق آسیا ناخوشایند باشد، چرا که نرخ رشد آنها برای سال ۲۰۰۱ براساس آخرین پیش بینی ها، بین ۲/۵ تا ۵ درصد در حال سقوط است؛ و سیستم مالی شان در پی بحران سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ هنوز ناپایدار و شکننده به نظر می رسد. البته کشورهای منطقه خود را از این بحران رها کرده اند، ولی یکی از بزرگترین بازارهای صادراتی آنها، یعنی ایالات متحده آمریکا وضعیت مناسبی ندارد. بازار دیگر آنها، یعنی ژاپن نیز در حالت رکود داریم به سر می برد. از طرف دیگر، چین دیگر تنها یک بازار به حساب نمی آید، بلکه به عنوان یک رقیب جدی و بی رحم در صحنه صادرات خودنمایی می کند و هر روز نیز قدرتمندتر می شود.

ولی تاریخ به انسان درس های زیادی را می آموزد و او را امیدوارتر می کند. همانگونه که هر یک

روزنامه نگاران و بازرگانان آسیایی فهرستی از کارهایی را که می‌بایست خیلی جلودر در این منطقه انجام می‌شد، برای خودشان داشتند و از آنجا که هیچیک از این کارها انجام نشده بود، به نظر می‌رسید که آسیای جنوب شرقی دیگر خریدار نداشته باشد.

### تسلیم نشوید، تقلید کنید

بهترین کاری که دولت‌های جنوب شرقی آسیا می‌توانند انجام بدهند، فعالیت در چند جبهه است. رشد چین نمایانگر اصلاحات در سه زمینه است. حرکت در این جبهه‌ها از ابتدا عقیده خوبی بود، ولی اکنون ضروری به نظر می‌رسد.

جبهه اول عبارت است از حاکمیت پاک، شفافیت و قابلیت پیش‌بینی قانونی. در خلال سال‌های شکوفایی این منطقه، بسیاری از شرکت‌های خارجی از اینکه برای روابط تجاری و سیاسی سرمایه‌گذاری می‌کردند، خشنود بودند، زیرا عقیده داشتند که روی کشورهایی قمار می‌کنند که برنده هستند. اکنون، گرچه مخاطرات سیاسی چین به اندازه جنوب شرق آسیاست، ولی عقیده سرمایه‌گذاران نسبت به مزایای بالقوه مربوطه تغییر چشمگیری یافته است، به ویژه آن که اندازه بالقوه بزرگ بازار چین در این تغییر عقیده بسیار موثر بوده است. برای آن که این تعادل برقرار شود، منطقه جنوب شرق آسیا باید بسیار پاک‌تر دیده شود.

دوم، این منطقه باید تلاش‌های خود را برای کاهش موانع تجاری از نو آغاز کند. این کار منافع زیادی را به همراه خواهد داشت، ولی تقابل با چین بیانگر واقعیتی است که حتی طرفداران حمایتگرایی نیز باید آن را درک کنند و آن "اندازه" است. ده عضو اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) مدت‌هاست که راجع به یک بازار وسیع و فراگیر مذاکره می‌کنند. منطقه تجارت آزاد آسه آن یا AFTA (Ascan Free Trade Area) که مدت‌هاست وعده داده شده، با برخورداری از منابع طبیعی، صنایع پیشمار، پایگاه هزینه‌ای مقرون به صرفه و پانصد میلیون کارگر و مصرف‌کننده می‌تواند نمونه مشابه - هر چند کوچک‌تر - از یک اقتصاد واحد و یکپارچه را به وجود بیاورد که همانند چین باشد.

خرده‌فروشان و شرکت‌های تولیدکننده کالاهای مصرفی تمایل زیادی دارند تا در سراسر یک بازار یکپارچه فعالیت خود را توسعه دهند. مدیریت و کنترل زنجیره عرضه نیز آسان‌تر است. برای مثال،

یک شرکت بزرگ داروسازی می‌تواند

در سنگاپور مستقر شود تا مواد شیمیایی را به طور کلی در آنجا تولید کند و سپس

آنها را برای فرآوری به نزدیک بندر

سورابایا در اندونزی بفرستد و بعد داروهای آماده را در تایلند بفروشد. عامل مقیاس به هر چیزی - از تجارت خودرو تا محصولات کشاورزی - کمک خواهد کرد. دولت‌های منطقه از احداث شبکه سراسری راه‌آهن و سایر پروژه‌های مفید به هیجان می‌آیند. اینگونه اقدامات در صورتی که با موانع تجاری روبرو شوند، ارزش چندانی نخواهند داشت.

تنها اعتراض منطقی به AFTA اینست که ممکن است مانع از تجارت با سایر کشورها، از جمله چین شود. این یک مشکل اساسی است و نیاز به رسیدگی و بررسی دارد. متأسفانه، AFTA در مسیر مخالف جریان آب شنا می‌کند؛ دولت‌های جنوب شرق آسیا "تجارت آزاد منطقه‌ای" را در آغوش نمی‌گیرند، بلکه از آن دوری می‌کنند. شخصی که بیش از همه باید سرزنش شود، ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی است. او، از بین تمام پروژه‌ها، علاقه عجیبی به حمایت از پروژه داخلی پروتون دارد که یک شرکت خودروسازی ملی است. درست در آن سوی آب، تجار

▼ اگر این اژدها خود را به طور کامل نشان دهد، آیا دیگر کسی به بیرهای کوچولو نگاه خواهد کرد؟



سنگاپوری بازگشت خود را با هشدار مشاهده کردند. واکنش آنها در این مورد، شروع گفتگوهای دو جانبه با کشورهای خارج از آسه آن از جمله آمریکا، ژاپن و استرالیا بود، با این امید که این کار انگیزه‌ای برای گفتگوهای فراگیر تجارت آزاد ایجاد کند. از سوی دیگر، این اقدام ممکن است آن شوق و اشتیاق اندکی را که هم اکنون وجود دارد، از بین ببرد.

همچنین، رشد چین باعث می‌شود که اهمیت نیاز به ارتقای بازارهای سرمایه‌ای داخلی جنوب شرق آسیا - یعنی سومین مورد مهم برای اصلاحات - بیشتر خودنمایی کند. این بار نیز اندازه یکی از عوامل مهم است، زیرا بازارهای سهام منفرد نمی‌توانند نقدینگی کافی برای دستیابی به چین را تأمین کنند. مقررات مناسب و گزارش‌دهی مالی باعث می‌شود که از سرمایه‌ها در بهترین فرصت‌ها استفاده شود و در نتیجه، رشد بهره‌وری افزایش یابد.

تاکنون دولت‌ها هرگونه پیشنهاد را نوعی تلاش خارجی برای بهره‌برداری از نقطه ضعف محلی ترسیم کرده‌اند. آنها اغوا می‌شوند تا از نرخ‌های پس‌انداز منطقه که واقعاً بالاست، کمک بگیرند. ولی تحولی در شرف وقوع است. هم اینک دولت مالزی شرکت‌ها را وادار می‌کند تا در بانکداری، بیمه و... به هم دیگر بپیوندند. اگرچه این کار تا حدی به خاطر تقویت آنها در برابر رقبای خارجی است، ولی برای استفاده بهتر از سرمایه داخلی تلاش‌هایی نیز انجام شده است. در ماه فوریه ۲۰۰۱ دولت مالزی یک سری قوانینی را برای بازبینی کلی روش‌های بازار سهام تصویب کرد. تایلند نیز استفاده از صندوق‌های دو جانبه را - هم برای اوراق قرضه و هم برای سهام - تشویق می‌کند.

بیشتر ناظران هنوز اعتقاد چندانی به اصلاحات در بازارهای سرمایه‌ای جنوب شرق آسیا ندارند. دولت‌ها هم یک مساله مهم را نادیده می‌گیرند. اگر آنها واقعاً می‌خواهند که پس‌اندازکنندگان داخلی را تشویق کنند، در نتیجه، مجبور خواهند بود همان گام‌هایی را بردارند که سرمایه‌گذاران خارجی مدت‌هاست خواهند آید. اگر مثلاً بانک‌های تایلند خودشان به سیستم قانونی آنقدر اطمینان ندارند که وام بدهند، چگونه صندوق‌های دو جانبه تمایل خواهند یافت که در سهام بانک‌ها سرمایه‌گذاری کنند؟ یا اینکه اگر سرمایه‌گذاران مالزیایی اطلاعات زیادی درباره شرکت‌های یک غول اقتصادی نداشته باشند، تا چه میزان در یکی از این شرکت‌های وابسته سرمایه‌گذاری خواهند کرد؟ واقعیت این است که دولت‌های جنوب شرق آسیا هر چه زودتر به این واقعیت پی ببرند، سریع‌تر می‌توانند به تمایل شمال برای سرمایه‌گذاری پاسخ دهند.